

تصمیمات قضائی

۱ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۲۳۵۵}{۳۵/۱۰/۲۵}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور
رد دادخواست موضوع ماده ۴۹۶ آئین دادرسی مدنی

گزارش کار

شعبه یک دادگاه شهرستان تهران بشرح دادنامه شماره ۱۸۶ - ۱۳۲۵/۷/۱۶ اداره دارائی خواهان را درمطالبه مبلغ دوهزاروهفده ریال و شصت دینار ۱۳۸۳۰۰/۷۰ فراتک فرانسه از آقای رحیم مقیم تهران محکوم به بیعقی نموده و نیز اداره دارائی را بپرداخت مبلغ پنجهزارو بیست و دو ریال و هفتاد دینار خسارت حق الوکاله درحق رحیم خوانده محکوم نموده وزارت پیشه و هنر وسیله دادستان دارائی از این حکم پژوهش خواسته و شعبه ه دادگاه استان یک و دو بشرح رای شماره ۳۳۴ - ۳۲۶/۵/۸ باین عبارت - دادخواست پژوهش را رد کرده

نظر باینکه دادخواست پژوهشی تقدیم کننده از حیث یرگ اعتراض ناقص بوده و با اخطار دفتر باو تقیصه متذکره را مرتفع نساخته بدستور ماده ۴۹۶ آئین دادرسی مدنی قرار دادخواست صادر و اعلام میگردد

وزارت پیشه و هنر از این رأی فرجام خواسته و شعبه شش دیوانکشور ضمن حکم شماره ۵۷۳ - ۳۲۸/۳/۴ اینطور رأی داده

اعتراض فرجامخواه بخلاصه اینکه دادستان دارائی مکلف بوده که لایحه اعتراض تقدیم دارد و تقدیم داشته و فعلاً نیز در پرونده بایگانی است و در اخطار دادگاه استان هم نوشته شده که اعتراض ضمن لایحه داده شده است وارد است - زیرا با ملاحظه دو لایحه اعتراض موجود در پرونده که دارای نمره و شماره است و دادخواست پژوهشی بدون تحقیق در اطراف این موضوع که نسخه دوم لایحه در موقع اخطار رفع نقص موجود بوده یا بعداً تقدیم گردیده - مبادرت باصدار رد قرار دادخواست پژوهشی صحیح نبوده و شکسته میشود و رسیدگی بهمان شعبه ه دادگاه استان ارجاع میگردد

شعبه ه دادگاه استان دوباره بشرح رای شماره ۳۷۵ - ۳۲۸/۹/۵ اینطور رأی داده است بالتفات باینکه مدیر دفتر دادگاه در ذیل اخطار رفع نقص در تاریخ ۳۲۶/۳/۳ شماره ۲۴۸۰ داده شده در همان لایحه از طرف دادستان دارائی قید شده است ظاهراً مدیر دفتر به جمله مزبوره توجه داشته و در اثر تذکر نماینده دارائی ثانیاً بیرونده مراجعه کرده است و چون بیش از یک نسخه لایحه اعتراضیه نبوده مبادرت بصدور گزارش کرده

تصمیمات قضایی

است مضافاً باینکه دادستان وقت دادگاه پس از ملاحظه پرونده و احراز صحت گزارش دفتر مبادرت به رد دادخواست کرده‌اند و از تحقیقاتیکه از مدیر دفتر بعمل آمده با التفات باینکه لوایح موجود در پرونده مابین شده و صرفاً چنانچه هردو لایحه پیوست دادخواست تقدیم شده بود یکمرتبه در دو یا چند نسخه مابین میشود و توجه بتاریخیکه در نسخه دوم لایحه اعتراض از طرف دادستان دارائی گذاشته شده که ابتدا ۲۶/۱/۲۶ بوده و به ۳۲۶/۱/۸ تبدیل شده و توجه بتاریخی که در نسخه اول اعتراض گذارده شده است (۲۶/۱/۸) مسلم و محرز است که هردو لایحه پیوست دادخواست نبوده وجود نسخه ثانی لایحه اعتراض در پرونده دلیل اینکه در مدت تقدیم شده نمیتواند واقع شود بالجمله دلیلی بر رفع نقص در ظرف مدت قانونی و بر اشتباه مدیر دفتر و دادستان قبلی دادگاه ابراز نشده است و چون از دادخواست پژوهشی ظرف مدت رفع نقص نشده قرار رد دادخواست پژوهشی صادر میشود - از این رأی دادستان دارائی به نمایندگی کلی از طرف دولت (وزارت پیشه و هنر) بطرفیت رحیم درخواست فرجامی شده و شعبه ششم دیوانعالی کشور بشرح حکم شماره ۱۸۹۸ - ۳۲۱/۱۲/۹ اینطور رأی داده است

با موجود بودن دو نسخه لایحه اعتراض در پرونده پژوهشی و اینکه بر فرض محرز بودن تبدیل شدن تاریخ یک نسخه از لوایح موجوده (از ۲۶/۱/۲۶ به ۳۲۶/۱/۸) چون در ۳۲۶/۱/۲۵ آقای وکیل و وزارت پیشه و هنر اخطار رفع نقص ابلاغ شده که ظرف پنجروز رفع نقص دادخواست پژوهشی خود را بنماید رفع نقص با این فرض نیز در مدت شده است بنابراین قرار فرجام خواسته شکسته و رسیدگی بهمان دادگاه صادرکننده قرار ارجاع میگردد شعبه ه دادگاه استان برای مرتبه سوم بشرح رأی شماره ۱۱۷۱ ۳۰/۱۰/۵ اینطور رأی داده است -

چون مسلم است که نسخه ثانی لایحه اعتراضی قبلاً ضمن دادخواست پژوهشی تقدیم نشده و مطابق تصدیق مدیر دفتر دادگاه و کارمند دفتر که گزارش مورخ ۲۶/۳/۲۶ را داده است نسخه دوم لایحه اعتراض بعد از اخطار رفع نقص نیز در ظرف مدت قانونی داده نشده بود و پیوست شدن نسخه دوم لایحه در پرونده دلیل کذب گزارش مزبوره نبوده و چون نسخه ثانی لایحه در دفتر ثبت شده و اثری از آن در مدت قانونی نیست و اخطاریکه به آقای وکیل در تاریخ ۲۶/۱/۲۳ صادر و در ۲۶/۱/۲۵ ابلاغ شده و در رأی دیوانکشور بآن اشاره شده است مؤثر نیست - زیرا اصلاً آقای محمد وکیل نبوده و بجای آقای محسن که وکیل طرف بوده است - اشتبهاً به محمد اخطار و بهمین جهت بدادستان دارائی تجدید اخطار شده است لذا دلیلی بر رفع نقص در مدت قانونی موجود نیست و چون مورد طبق ماده ۴۹۶ از قانون آئین دادرسی مدنی از موارد رد دادخواست بوده است قرار رد دادخواست پژوهشی صادر و اعلام میگردد اینقرار در ۹ بهمن ماه ۳۳۰ به دادستان دارائی ابلاغ شده و مشارالیه در همانروز دادخواست فرجامی بدتقد دیوانعالی کشور تسلیم نموده و اعتراض فرجامی - خلاصه اینست که دیوانکشور دوبار قرار رد دادخواست را بعلت تشخیص بدون دو لایحه اعتراضیه نقض نموده و دادگاه استان در مرتبه سوم نیز معتقد است که رفع نقص در مدت قانونی نشده و برعکس شعبه ۹ دیوانکشور معتقد

تصمیمات قضائی

است که رفع نقص در مدت قانونی بعمل آمده و اختلاف بین شعبه ه دادگاه استان و شعبه ۶ دیوان کشور محقق و موضوع منطبق با ماده ۵۷۶ قانون دادرسی مدنی و رأی هیئت عمومی دیوان کشور قاطع خواهد بود و چون بهر حال رفع نقص در مدت قانونی شده گسیختن رأی دادگاه استان مورد تقاضا است .

جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور بریاست رئیس دیوان عالی کشور با حضور آقای دادستان کل کشور تشکیل است .

پس از قرائت گزارش جریان کار و احکام صادره و مشاوره در اطراف موضوع و مذاکره در مورد مربوطه و کسب عقیده جناب آقای دادستان کل که مبنی بر نقض حکم بوده بشرح زیر رأی میدهند .

چون در پرونده عمل دو نسخه لایحه اعتراضی با داشتن تاریخ موجود و از طرف دفتر در هیچیک از دو بر ۳ قید نگردیده بعد از مدت قانونی رسیده با ضافه طبق ماده ۴۹۶ آئین دادرسی مدنی نواقص دادخواست باید بطور تفصیل بدادخواست دهنده اعلام گردد و در این مورد بپرض پیوست نبودن یکی از لواحق بدادخواست دفتر مکلف بوده باین موضوع تذکر داده و در اخطار تصریح نماید تسلیم یک لایحه کافی نیست و باید نسخه دوم نیز داده شود و با اینکه در اخطار رفع نقص مراتب مزبور رعایت نگردیده و بطور اجمال یک بر ۳ لایحه اعتراضی خواسته شده و قید نشده مورد مطالبه نسخه دوم لایحه اعتراضی میباشد که پژوهشخواه هم ضمن رویت اشاره به تسلیم لایحه اعتراضی نموده اساساً اخطار مذکور قانونی و موثر برای رد دادخواست پژوهشی نبوده است بنابراین قرار فرجام خواسته مخدوش و بموجب ماده ۵۵۹ آئین دادرسی مدنی شکسته و رسیدگی بشعبه صادرکننده قرار رجوع رشود .

۴ - جزائی

حکم شماره ۴۹۷۶
۳۵/۱۰/۳۵

در دخالت و کیل موضوع شق ۴ ماده ۴ قانون اصلاح اصول محاکمات جزائی

گزارش کار

در پرونده فرجاسی که اسمعیل باتهام سرقت در دادگاه جنحه محکوم شده متهم و دادستان درخواست رسیدگی پژوهشی نموده - دادنامه بدوی در مرحله رسیدگی غیابی که وکیل مدافع لایحه تقدیم کرده استوار گردیده متهم بحکم مزبور معترض و دادگاه پس از رسیدگی باستناد اینکه دادرسی با مداخله وکیل انجام گردیده قرار رد دادخواست صادر - برائت فرجامخواهی متهم شعبه ۸ دیوان عالی کشور بموجب حکم شماره

تصمیمات قضایی

۱۰۷۶ چنین تصمیم گرفته است که: منظور از مداخله حضور وکیل است در جلسه دادرسی چون قرار فرجامخواسته مخدوش است بهستور ماده ۳۰؛ قانون آئین دادرسی مدنی نقض و رسیدگی بدادگاه صادرکننده قرار جاع میشود. در صورتیکه در مورد مشابه شعبه ۹ دیوانعالی کشور تصمیم مخالفی اتخاذ نموده باین معنی که در پرونده ۲۷۳۹/۱۸ که محمد بانهام راندن اتومبیل بدون پروانه مورد تعقیب واقع و در دادگاه جنحه تیرنه شده بر اثر پژوهشخواهی دادستان و طرح قضیه در دادگاه استان و وصول لایحه دفاعی وکیل متهم حکم بدوی گسیخته شده و متهم بیازده روز حبس و دوست ریال جزای نقدی و یکهزار ریال هزینه دادرسی محکوم شده - پس از اعتراض متهم دادگاه از لحاظ حضوری بودن حکم قرار رد دادخواست اعتراض را صادر بر اثر فرجامخواهی متهم شعبه ۹ دیوانعالی کشور بموجب حکم شماره ۱۱۰۷ چنین تصمیم گرفته است (بلحاظ دخالت وکیل و حضوری محسوب شدن حکم مورد اعتراض بقرار دادگاه دائر برداعتراض بر حکم مزبور اشکالی وارد نیست و ابرام میشود) نظر به مراتب معروضه چون دو حکم متناقص از شعب ۹ و ۸ دیوانعالی کشور در موضوع مشابه صدور یافته اقتضا دارد برای ایجاد رویه واحد طبق قانون مصوب ۱۳۲۸ قضیه را در هیئت عمومی دیوانعالی کشور طرح فرمایند - دادپار دیوانعالی کشور

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست رئیس دیوانعالی کشور با حضور جناب آقای دادستان کل کشور تشکیل است

پس از قرائت گزارش پرونده و آراء صادره و مشاوره در اطراف موضوع و مذاقه در مورد مربوطه و کسب عقیده جناب آقای دادستان کل مبنی بر اینکه مقصود از دخالت مندرج در فقره ۴ از ماده ۳ قانون اصلاح آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۲۸ اعم از حضور وکیل یا تقدیم لایحه میباشد بشرح زیر رای میدهند.

چون طبق شق ۴ ماده ۳ قانون اصلاح بعضی از مواد آئین دادرسی کیفری بصوب مرداد ماه ۱۳۲۸ یکی از مواردیکه احکام صادره در امور جنحه در مرحله بدوی و پژوهشی غیر قابل اعتراض شناخته شده در صورتی است که دادرسی با دخالت وکیل متهم انجام گیرد و اعم است از اینکه این دخالت بوسیله حضور و یا تقدیم لایحه برای دادرسی صورت گرفته باشد بنا بر این رای شعبه نهم دیوان کشور صیحیح بنظر میرسد.

۴ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۲۲۴۳}{۳۵/۱۰/۳۵}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

در خصوص مطالبه مزایای استخدامی موضوع ماده ۶۴ قانون استخدام کشوری

گزارش کار - بموجب دو پرونده ۲۱۱۷/۱۱ و ۲۱۹۴/۱۴ (اولی مربوط بشعبه ششم و دومی مربوط بشعبه پنجم دیوانعالی کشور) دو رأی متناقض که رونوشت هر دو

تصمیمات قضایی

رأی به پیوست تقدیم میگردد صادر شده - با این بیان که دو نفر برای اخذ مایه التفاوت حقوق پایه خود تقدیم دادخواست نموده و بعد از صدور رأی در مراحل بدوی در دادگاههای استان قراری صادر شده مبنی بر اینکه قبلاً باید در دیوانعالی کشور اصل استحقاق با عدم استحقاق رسیدگی و حکم صادر شود تا بعد بتوان نسبت بمیزان پول استحقاقی در محاکم عمومی حکم صادر شود و از این دورای فرجام خواسته شده و بموجب پرونده ۲۱۱۷/۱۱ شعبه ششم رأی را استوار و بموجب پرونده ۲۱۹۴/۱۳ شعبه پنجم رأی را شکسته است و چون بشرح مذکور مورد مشمول قانون وحدت رویه قضائی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ میباشد - مراتب معروض گردید تا مقرر فرمایند موضوع در هیئت عمومی دیوانعالی کشور طرح و اظهار نظر گردد - دادیار دیوانعالی کشور -

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور ریاست رئیس کل دیوانعالی کشور با حضور جناب آقای دادستان کل کشور

تشکیل و پرونده مطرح رسیدگی است گزارش مربوطه به پرونده و احکام صادر و قرائت و پس از بحث و شور در اطراف قضیه و کسب نظریه جناب آقای دادستان کل مبنی بر اینکه در این مورد که اصل استحقاق مابین مستخدم و یکی از ادارات دولتی مطابق ماده ۶۳ - قانون استخدام کشوری و تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه اختلاف موجود باشد مرجع رسیدگی دیوانعالی کشور و در غیر موارد مذکور که مورد ادعا و درخواست مستخدم عنوان مالی داشته باشد مرجع رسیدگی محاکم عمومی خواهد بود و بنابراین بصحت و تأیید حکم صادره از شعبه ششم مبنی بر صلاحیت دیوانکشور عقیده دارد مشاوره نموده و باتفاق رأی میدهند.

طبق مقررات مواد ۶۴ قانون استخدام کشوری و تبصره ۳ ماده ۱۶ قانون تأسیس دانشگاه مرجع رسیدگی باستحقاق و یا عدم استحقاق کارمندان دولت در باب مطالبه مزایای استخدامی در مرحله اول دیوانکشور و پس از تصدیق استحقاق از طرف دیوان مزبور کارمند میتواند جهت مطالبه حق مالی خود بمحاکم عمومی مراجعه نماید لذا حکم شعبه ششم دیوانکشور بشماره ۷۶۰ که حاکی از همین معنی میباشد ابرام میشود.

۴ - جزائی

حکم شماره $\frac{۴۹۲۲}{۳۵/۱۰/۳۵}$ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

در سرقت مقرون به آزار موضوع ماده ۲۲۳ قانون کیفر همگانی

گزارش کار - جمشید فرزند حسن ۲۵ ساله رعیت ساکن ده کرد سراب بانهام شروع بسرقت با آزار و تهدید و میرجلال و کریم فرزند یوسف ۲۶ ساله بانهام معاونت در جرم مذکور مورد تعقیب بازپرس اردبیل واقع و پس از صدور قرار مجرمیت دادستان

تصمیمات قضایی

اردبیل یرعلیه مشارالیهیم باستناد مواد ۳۰ و ۲۲۴ قانون مجازات عمومی و ماده ۱۷۴ قانون مجازات عمومی و ماده ۱۷۳ قانون مزبور با رعایت ماده ۳ الحاقی باصول محاکمات جزائی و ۲۸ قانون مجازات عمومی درباره میرجلال و کریم در دادگاه جنائی استان ۳ و اقامه دعوی نموده و دادگاه مزبور با انجام تشریفات قانونی نسبت به اتهام جمشید و کریم دونفر آنها در جلسه علنی و در هیئت سه نفری رسیدگی کریم را بعلت فقد دلیل کافی تبرئه و عمل جمشید را بعنوان اینکه برای سرقت به خانه رحیم و یدالله نامان رفته و چون آن دونفر متوجه شده و یرا تعقیب و جمشید برای خلاصی خود و فرار از دست آنها مشارالیهما را با کارد مجروح نموده و این عمل شروع بسرقت و ایراد جرح اسری جداگانه بوده و اترانی که منظور مقنن در ماده ۲۲۴ بوده نداشته و هر یک عمل جداگانه و مستقلی بوده است عمل جمشید را در شروع بسرقت با ماده ۲۲۹ و اعمال دیگر او را در ایراد جرح به یدالله و رحیم با قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی تطبیق نموده در مورد شروع بسرقت بیکسال حبس تأدیبی محکومش کرده و راجع بایراد جرح باستناد اینکه به شاکیان تکلیف صلح نگردیده و اینکه مجروحین از جهت ایراد جرح مستقلاً شکایتی نکرده فرار موقوفی تعقیب جمشید را صادر کرده و دادیار دادرسی استان از حکم برائت کریم و اینکه عمل جمشید با ماده ۲۲۴ تطبیق میکرده فرجامخواست شعبه ۸ دیوانگشور که به تقاضای فرجامی دادستان و تقاضای رسیدگی ماهوی دادستان کل رسیدگی بعمل آورده نسبت بکریم اظهار نظری ننموده ولی در مورد جمشید بعنوان اینکه صورت واقعه این بوده که جمشید در داخل خانه مشغول جمع آوری مال برای دزدی گردیده و یدالله و رحیم در مقام دستگیریش برآمده و وی برای خلاصی خود با کارد آنها را مجروح و بالاخره هم دستگیر شده عملش شروع بدزدی و مقرون به آزار بوده و با ماده ۳۰ و ۲۲۳ تطبیق میکرده و اینکه دادگاه هر یک از اعمال را جرم جداگانه و غیر مرتبط با دزدی فرض کرده و ایراد جرح را جداگانه مورد حکم قرار داده حکم دادگاه صحیح نبوده آنرا نقض و رسیدگی را به دادگاه حنائی تهران محول داشته دادگاه مزبور هم پس از انجام تشریفات قانونی در هیئت سه نفری با حضور متهم و وکیلش رسیدگی نموده جرم جمشید را در شروع بسرقت و ایراد جرح مسلم دانسته و عمل شروع بسرقت با ماده ۲۲۹ تطبیق نموده و ایراد جرح به یدالله و رحیم هم با قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون مجازات عمومی انطباق داده و باستناد مواد مذکور ماده ۲ الحاقی باصول محاکمات جزائی جمشید از جهت شروع بسرقت بیکسال حبس تأدیبی و راجع بایراد جرح به یدالله و رحیم هم با تذکر باینکه چون مشارالیهما در این قسمت هم شکایت کرده اند رحیم را برای هر یک از دو فقره جرائم مذکور به پنج ماه حبس تأدیبی با قید اجرای مجازات اشد محکوم کرده و دادستان استان از جهت اینکه عمل با ماده ۲۲۴ تطبیق میکرده و دادگاه برخلاف نظریه دیوانگشور رای داده فرجام خواسته است.

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست جناب آقای رئیس کل با حضور جناب آقای دادستان کل کشور تشکیل و گزارش پرونده و شماره ۲۶۱۳/۳۵ موضوع نظریه دیوانگشور بر طرح قضیه در هیئت عمومی قرائت و مطرح رسیدگی واقع و احکام

تصمیمات قضایی

مربوطه و اوراق لازم پرونده خوانده شد پس از کسب نظر جناب آقای دادستان کل که سببی بر قابل نقض بودن حکم مورد رسیدگی بلحاظ مشمول ماده ۲۲۳ و شروع سرقت مقرون باآزار مشاوره و اتخاذ رأی با اکثریت آراء اظهار نظر بایرام حکم مورد رسیدگی نموده و چنین رأی می‌دهند :

اعتراض دادستان استان بر اینکه عمل متهم منطبق بر ماده ۲۲۳ قانون مجازات عمومی است بر رأی فرجامخواسته وارد نیست زیرا ارتکاب بزه مذکور در ماده ۱۴۴ با شروع ارتکاب آن تحقق یابد احراز قصد متهم و شروع باآزار و تهدید برای ارتکاب سرقت لازم است و حال آنکه در قضیه مانحن فیه متهم به قصد سرقت وارد خانه شده و بدون مزاحمت باحدی شروع بسرقت عادی نموده که منتهی بتوجه سکنه خانه و قصد آن بردستگیری وی گردیده و مشارالیه برای استخلاص و فرار خود جرحی بآنان وارد ساخته است بنابراین تشخیص دادگاه در تطبیق عمل بماده ۲۴۹ و ۱۷۳ قانون مجازات عمومی و تعیین کیفر بارعایت ماده ۴ الحاقی بآئین دادرسی کیفری بی اشکال است و حکم ابرام میشود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی